

خانواده؛ سازنده اصلی فرهنگ

ابوالفضل علیدوست ابرقویی

است به طفل خود بدهیم؟» حضرت فرمودند: «می‌توان این کار را کرد نه تنها شیر این زن فاسد [فسادآور] است؛ بلکه هرگاه فرزند این زن دختر باشد از دادن شیر این دختر نیز به فرزند بایستی پرهیز کرد»^۱

• کوچک؛ اما تعیین کننده

کوچکی نهاد خانواده، نشانه کم‌اثر بودن آن در ساختن فرهنگ آتی فرزند نیست؛ بالعکس بزرگ‌ترین تأثیر در بی‌ریزی فرهنگ و آداب و رسوم و اعتقادات و ارزش‌ها و هنجارها و ناهنجاری‌های بعدی فرد را بایستی در این چهاردیواری جست‌وجو کرد.

این نهاد مهم، از یک سو عرفاً تعریفی واضح دارد و از سوی دیگر به علت بارهای حقوقی و ابعاد مختلف آن از زاویه‌های گوناگون تعریف شده است.

حقوق‌دانان در قانون مدنی، خانواده را مجموعه‌ای از اشخاص خوانده‌اند که به واسطه قربت به هم بستگی دارند و محور این قربت اعم از این که نسبی باشد یا سببی، ازدواج است.

فرهنگ حقوقی «دالوز» خانواده را چنین تعریف کرده است: «خانواده یک نهاد حقوقی است مشتمل بر مجموع اشخاصی که به وسیله رشته‌های زناشویی یا خون یا فرزندی با یکدیگر پیوند یافته‌اند. در معنای محدودتر، کلمه خانواده معرف شرکت ناشی از زناشویی است که شامل زن و شوهر و فرزندان‌شان می‌شود»^۲ براین اساس خانواده نهادی است حقوقی و مدنی و در مقایسه با سایر نهادهای اجتماع با ابعاد کوچک‌تر.

بند سوم ماده شانزده اعلامیه حقوق بشر خانواده را رکن طبیعی و اساسی اجتماعی دانسته و به آن حق داده که از حمایت دولت بهره‌مند باشد.^۳

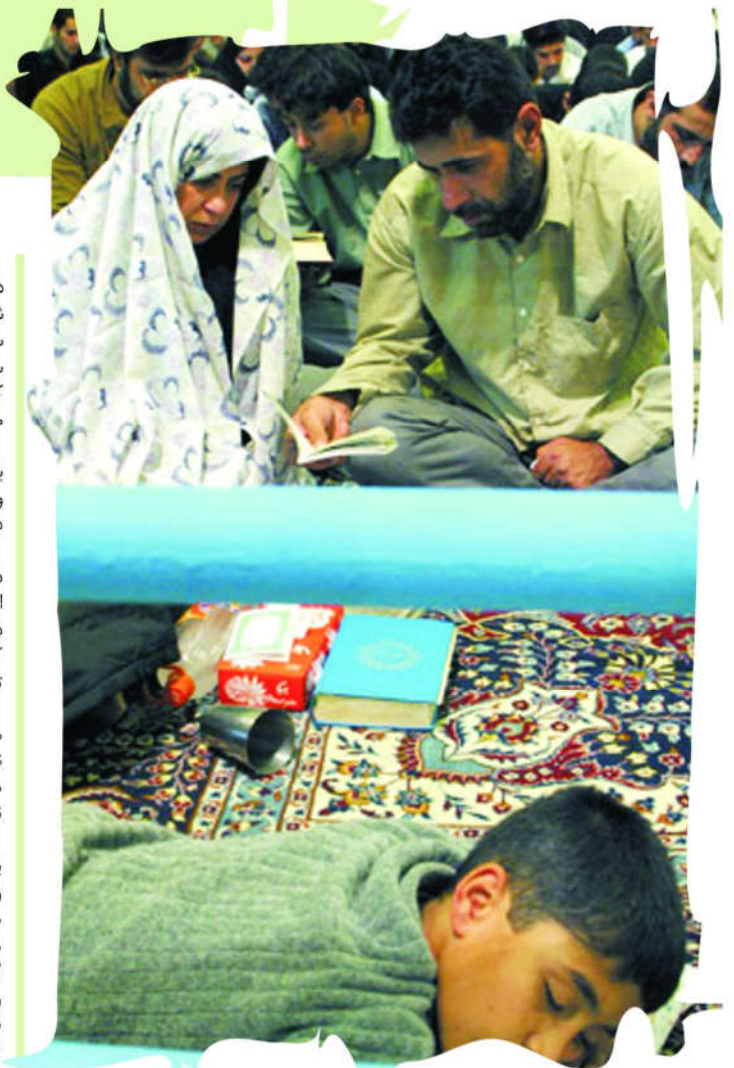
چندسال پیش، رهبر انقلاب، اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها را یک ضرورت اساسی برای این مراکز شمردند. به دنبال آن، جلسات و میزگردها و سمینارهایی در گوشه و کنار کشور تشکیل شد؛ سخنرانان و برنامه‌ریزان طرح‌ها و برنامه‌هایی ارائه کردند و روزنامه‌ها و مطبوعات هم در این زمینه مطالبی نگاشتند.

از آنجا که همواره بین بزرگی یک طرح و برنامه با زمان لازم برای به بار نشستن آن نسبت مستقیمی وجود دارد، بایستی منتظر ماند و دید که در عمل این درخت عظیم چه میوه‌ای به بار خواهد آورد.

سمت و سوی سخنان رهبر انقلاب اگرچه دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقی بودند اما نمی‌توان اساساً اسلامی‌شدن را در مورد مقاطع قبل از دانشگاه ضروری ندانست. اصولاً جامعه در شکل کلی مجموعه‌ای از نهادهای به هم پیوسته است که با تعامل خود مجموعه‌ای واحد می‌سازند.

بر این اساس، دانشگاه‌ها اگرچه در معادلات و مناسبات هرجامه به شکلی محسوس تأثیر گذارند؛ اما نمی‌توان آن‌ها را برآیند نهادهای قبل از این مرکز مانند مقاطع متوسطه و راهنمایی و دبستان به حساب بیاورد.

نهاد تعیین کننده و در عین حال کوچک خانواده را بایستی مزرع‌های دانست که دانشجو ریشه در آن دارد و این در حالی است که گاه از عوامل قبل از ورود طفل به عرصه خانواده صرف نظر می‌شود؛ مراخلی مانند انعقاد نطفه، فرآیند شیرخوارگی که بدون شک در گرایش طفل و در حقیقت ساخت و ساز فرهنگ آینده وی مؤثرند. در این زمینه روایات فراوانی در متون دینی وجود دارند؛ چنان‌که از امام صادق (ع) پرسیدند: «آیا می‌توانیم شیر زنی را که از راه نامشروع باردار شده



پنجره

تعارض فرهنگی برای وی پیش بیاید در این مرحله طفل یا نوجوان به ناچار دست به گریزش خواهد زد و سرانجام شخصیت اجتماعی وی به صورت اساسی شکل خواهد گرفت؛ در این میان، نکته‌ای که نمی‌توان نادیده انگاشت استحکام فرهنگی است که وی در همان سنین اولیه از کانون خانواده فراگرفته است.

بی‌جهت نیست که یکی از دانشمندان خارجی معتقد است که به ندرت می‌توان دایره تربیت طفل را از خانواده فراتر دانست و برخی از روان‌شناسان معتقدند شخصیت اصلی طفل در سنین زیر هفت‌سال شکل خواهد گرفت.

• تأثیرات منفی

تأثیرات منفی خانواده به طفل (در یک نگرش خیلی کلی) یا به دلیل بافت خاص خانوادگی طفل است و یا به دلیل از هم پاشیده‌شدن کانون خانواده او.

محور اول: بافت خاص خانواده طفل:

خانواده‌ای که اعضای تبهکار در آن حضور دارند، زمینه فراگیری فرهنگی ناپسند را در اطفال معصوم خود فراهم می‌کند در این خصوص مطالعات گسترده‌ای از سوی جرم‌شناسان خصوصاً از سال ۱۹۳۵ میلادی به این‌سو صورت گرفته است.

محور دوم: از هم‌پاشیدگی خانواده‌ها: این عامل اصولاً زمینه‌ساز پذیرش فرهنگ و هنجار ناپسند در فرزندان خواهد بود.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سی تا شصت درصد بزهکاران متعلق به خانواده‌های از هم پاشیده و هفتاد تا هشتاد درصد بزهکاران خردسال از خانواده‌های از هم پاشیده برخاسته‌اند.^۶

البته نمی‌توان نقش عوامل فراتر از خانواده را در بزهکاری این‌گونه کودکان بی‌تأثیر دانست؛ اما عامل اصلی بزهکاری چنین افرادی از هم پاشیده‌شدن شیرازه خانوادگی آن‌هاست.

چکیده: خانواده اگرچه نسبت به سایر نهادها و مراکزی که بعدها طفل با آن‌ها مواجه می‌شود، دارای ابعاد کوچک‌تری است؛ بدون شک در مقایسه با سایر مراکز در فرهنگ‌سازی شخص تأثیر بیش‌تر و عمده‌تری دارد بر همین مبنا در قوانین موضوعه کشورها حمایت‌های ویژه‌ای از این نهاد تعیین‌کننده به عمل آمده است.

خانواده در بی‌ریزی فرهنگ آتی طفل، اعم از گرایش مثبت و پهنجار، و گرایش منفی و تبهکارانه وی در حکم سنگ بنای اولیه است. شالوده‌ای است که بنای شخصیت طفل بر آن ساخته خواهد شد. به این مطلب که مبتنی بر آموزه‌های دینی و یافته‌های روان‌شناسی است، نیابتی تنها به عنوان یک دستاورد علمی نگریست، بلکه هشدار می‌دهد که خانواده‌ها که بزهکاری فرزندان خود را تنها در لایه‌های عوامل فراخانوادگی جست و جو نکنند و خود را در ایجاد فرهنگ متغیر با ارزش‌های انسانی فرزندان بی‌تأثیر نپندارند؛ بلکه در برابر فرزندان لایبالی و منحرف خویش انگشت تقصیر را به سمت و سوی خودشان نشانه بگیرند.

خانواده عامل اصلی ساخت و ساز فرهنگ طفل است.

به‌راستی خانواده‌ها کدام فرهنگ را ارزانی فرزندان معصوم خود می‌کنند؟ فرهنگی برخاسته از آموزه‌های پیامبران و عرف‌های پسندیده، یا فرهنگی بنا شده بر باورهای غلط و ویران‌کننده؟

بی‌نوشت‌ها:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۸۴

۲. مبانی جرم‌شناسی، دکتر مهدی کی‌نیا، ج ۲، ص ۶۰۳

۳. زمینه روان‌شناسی، هلیگارد و ... ترجمه، ج ۱، ص ۱۲۶

۴. تحف العقول، ص ۸۴

۵. راز خوشبختی، سیدمحمد تقی‌مازندرانی، ص ۵۴

۶. مبانی جرم‌شناسی، دکتر کی‌نیا، ج ۱، ص ۲۱۲

قانون اساسی کشورهای دنیا و همچنین جمهوری اسلامی چترهای حمایتی گوناگونی برای این نهاد مؤثر و تعیین‌کننده گشوده‌اند.

• تأثیرپذیری در بدو تولد

یافته‌های امروز روان‌شناسی گویای تأثیرپذیری طفل در همان ماه‌های اول تولد است و این تأثیرپذیری حتی قبل از آن است که طفل بتواند کارهای بسیار ساده و ابتدایی مانند سرگرم شدن با اشیاء دور و بر خود را یاد بگیرد. یک کودک معمولی در دو ماهگی با دیدن چهره مادرش لبخند می‌زند و جالب توجه این‌که واکنش مادر در برابر این لبخند، نقش مؤثری در واکنش فعال‌تر طفل دارد و این دو پاسخ متقابل، پاسخ‌های اجتماعی یکدیگر را تقویت می‌کند.

کودک در سه یا چهارماهگی افراد آشنای خانواده را می‌شناسد و آنان را بر دیگران برتری می‌دهد. با ورود طفل به سه سالگی، نخستین توانمندی‌های طفل در برقراری ارتباط با دیگران ظاهر می‌شود.^۲ طبعاً از همین زمان درجه‌های کسب فرهنگ‌های مختلف از افرادی که طفل با آن‌ها مرتبط است بر زندگی او گشوده می‌شود و این در حالی است که هنوز طفل از انجام دادن بسیاری از کارهای روزمره ناتوان است.

• عوامل مهم تأثیرپذیری

تأثیرپذیری طفل از خانواده امری اجتناب‌ناپذیر است. مهم‌ترین دلایل این تأثیرپذیری عبارتند از: **اول:** وابستگی عاطفی طفل به خانواده، خصوصاً به دو رکن اصلی آن یعنی پدر و مادر و بیش از پدر در وابستگی به مادر.

وجود کاتال عاطفی و مهر و محبتی که در فضای خانواده وجود دارد در تأثیرپذیری و فراگیری فرزند نقش مهم و تعیین‌کننده دارد. همین کاتال عاطفی در پیشبرد آموزه‌های انبیا نیز مورد استفاده قرار گرفته است. در حقیقت پیامبران توانستند با ایجاد رابطه‌ای عاطفی با افراد جامعه، طایر انسانیت و اخلاق را در آسمان زندگی آنان به پرواز در آورند؛ چنان‌که قرآن کریم در سوره مبارکه آل عمران این نکته را به پیامبر(ص) گوشزد می‌کند که اگر سنگدل بودی، مردم از اطرافت پراکنده می‌شدند.

دوم: کودک، والدین خود را به نوعی صاحب اختیار و بنا به آنچه در روایت آمده است عامل اعطای رزق و روزی خود می‌پندارد؛ چنان‌که امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود: «فرزندان خود را دوست بلارید و نسبت به آن‌ها با مرحمت و مهربانی رفتار کنید و هرگاه به آن‌ها وعده‌ای دادید، به آن عمل کنید؛ زیرا کودکان، شما را جز وسیله تأمین روزی و نیازهای خود نمی‌بینند»^۴

همین پندار، زمینه اطاعت فرزند از والدین را هموار خواهد کرد و طبعاً موجب پذیرش فرهنگ آن‌ها خواهد شد.

سوم: تأثیرپذیری مبتنی بر لطف الهی که شامل حال خانواده‌های پرهیزگار خواهد شد. در این خصوص، روایتی از امام صادق(ع) وارد شده که در آن پرهیزکاری والدین، موجب حفظ فرزندان آنان از انحرافات دانسته شده است.^۵ این نکته را می‌توان نوعی لطف خداوند به خانواده‌هایی دانست که حدود الهی را پاس می‌دارند. در واقع پاداشی است زود هنگام به این خانواده‌ها.

آنچه گفته شد مهم‌ترین دلایلی است که زمینه پذیرش فرهنگ خانواده را از سوی طفل فراهم می‌کند.

تبیین و تفسیر همه عوامل مؤثر در این قضیه فراتر از این مختصر است. با ورود طفل به دایره هم‌سپن و سالان خود و سپس به مراکز و نهادهای فراتر از خانواده، چه بسا



کوچکی نهاد خانواده، نشانه کم اثر بودن آن در ساختن فرهنگ آتی فرزند نیست، بالعکس بزرگ‌ترین تأثیر در بی‌ریزی فرهنگ و آداب و رسوم و اعتقادات و ارزش‌ها و هنجارها و ناهنجاری‌های بعدی فرد را بایستی در این چهاردیواری جست و جو کرد.

